

حق برخورداری کودکان از هویت اجتماعی و نسبت آن با اولویت والدین در انتخاب نوع آموزش و تربیت فرزندان

سید مسعود نوری

عضو هیئت علمی پژوهشی دانشگاه مفید

چکیده

این موضوع که والدین در انتخاب نوع تربیت و آموزش کودکان خود نوعی آزادی عمل دارند و نسبت به دیگران از حق تقدم برخوردارند، موضوعی است که اجمالاً در متون دینی، قوانین و رویه‌های ملی و بین‌المللی پذیرفته شده است. پرسش اصلی این نوشتار این است که اگر والدین یا دیگر اولیای قانونی کودکان، از جمله کودکان مربوط به اقلیت‌ها، خواسته یا ناخواسته از این حق سوء استفاده کنند و مثلاً شیوه‌ای در تربیت کودکان خویش برگزینند که روند هویت‌یابی آنان را مختل کند، چه راهکارهایی برای اصلاح این وضعیت می‌توان در نظر گرفت؟ این نوشتار در صدد است تا مشخص کند که بر اساس آموزه‌های فقهی و تحلیل‌های حقوقی و نیز تصریح پاره‌ای قوانین، حق اولویت والدین در انتخاب نوع و میزان آموزش کودکانشان، حقی مطلق نبوده و به غبطه و منافع عالیه کودکان منوط و محدود است؛ اما نظر به اهمیت فوق‌العاده موضوع، ضروری است قانونگذار برخورد فعال‌تری با مسئله نموده و مقررات صریح‌تر و جامع‌تری برای تضمین حقوق کودکان وضع کند. واژگان کلیدی: حقوق کودک؛ هویت اجتماعی کودک؛ حق اولویت والدین در انتخاب نوع تربیت کودک؛ کودکان اقلیت‌ها.

مقدمه

امروزه، بیش از پیش آشکار است که کودکان از حقوق مختلفی برخوردارند: حق حیات^۱، حق بهره‌مندی از سلامت جسمی و روانی^۲، رفاه^۳ و تعلیم و تربیت^۴ از بنیادین‌ترین حقوق آنان است. کشورها و رهبران جهان در اسناد متعدد^۵ - از جمله آغاز اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد که دبیر کل وقت آن‌را سندی راهنما برای سده‌ای جدید وصف کرده است -^۶ بر وظیفه خطیر خویش در پاسداری از حقوق کودکان این‌گونه اقرار آورده‌اند: «به عنوان رهبران، نسبت به همه مردم جهان، به ویژه آسیب پذیرترین آنان و به خصوص کودکان جهان که آینده به آنها تعلق دارد، وظایفی داریم».

این نوشتار پس از اشاره‌ای گذرا به حق‌های کودک (گفتار اول)، تأملی دارد درباره نقش خانواده در هویت‌یابی کودکان (گفتار دوم)، آنگاه حق اولویت والدین در انتخاب نوع تربیت و آموزش فرزندان را می‌کاود (گفتار سوم)، وضعیت پیچیده کودکان متعلق به اقلیت‌ها را در بخشی مجزا مطرح می‌کند (گفتار چهارم) و در نهایت، ضرورت تحدید حق اولویت والدین در انتخاب نوع تربیت و آموزش فرزندان را به منظور تأمین مصالح و حقوق کودکان مطرح می‌سازد (گفتار پنجم).

گفتار اول) حقوق شناسایی شده برای کودکان در اسناد حقوق کودک و گزارش‌های یونیسف

همان‌گونه که اشاره شد، کنوانسیون حقوق کودک، مهم‌ترین سند بین‌المللی است. این سند، مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده، اساسی‌ترین حقوق کودکان را بیان کرده است. از جمله: حق حیات (ماده ۶)، حق داشتن نام و تابعیت (ماده ۷)، حق ابراز عقیده در مورد خود (ماده ۱۲)، حق استفاده اطلاعات (ماده ۱۳)، حق برخورداری از تربیت و رشد که به صورت تکلیف مشترک والدین مطرح شده (ماده ۱۸)، برخورداری از آموزش ابتدایی رایگان و اجباری (ماده ۲۸)، حق تفریح، بازی، آرامش و فرصت مناسب برای شرکت در زندگی فرهنگی و هنری (ماده ۳۱)، حق برخورداری کودکان متعلق به اقلیت‌های قومی، بومی و مذهبی در تعلیم دیدن متناسب با فرهنگ و مذهب و زبان خود (ماده ۳۰)، حق برخورداری از محاکمه منصفانه و اصول برائت و قانونی بودن جرم و مجازات و عطف بماسبق نشدن قانون و تفکیک زندان کودکان از بزرگسالان (مواد ۳۷ و ۴۰)^۷. در اسناد یونیسف نیز برخی حقوق کودکان با توجه به سن هر گروه فهرست شده است.^۸

شماری از حقوق مذکور در این اسناد، درحقیقت بیان مشروحی از حق حیات و حق برخورداری از تغذیه مناسب و حق سلامت کودکان است؛ اما بسیاری از آنها نیز به جنبه‌های اجتماعی شدن و هویت‌یابی کودکان توجه دارند. به عنوان نمونه؛ انگیزش مناسب برای زبان گشایی؛ حق برخورداری از فرصت‌هایی برای ابراز وجود و تقویت حس همکاری و حضور در فعالیت‌های گروهی؛ حمایت برای رشد بیشتر مهارت‌های زبانی از طریق سخن گفتن و خواندن [به ویژه در جمع]. شناسایی این حقوق برای کمک به کودک است تا خویش را بازشناسد و هویت خود و تفاوت‌هایش با دیگران را درک کند. می‌توان درباره چیستی و قلمرو این حقوق یا نسبت

آنها با همدیگر و مواردی از این دست سخن گفت؛ اما اکنون وجه همت بررسی نسبت این حقوق کودکان با حق اولویت والدین در انتخاب نوع فرزندان خویش است.

گفتار دوم) نقش خانواده در تربیت و آموزش کودکان

در گفتار پیش، این مسئله به عنوان اصلی موضوعی پذیرفته شد که هر کودک باید از حقوقی بهره‌مند باشد؛ مثلاً باید زبانی فراگیرد تا بتواند با دیگران ارتباط برقرار کند و باید تحت تعلیم و تربیت قرارگیرد تا از مهارت‌های زندگی برخوردار شود. اما مسئله این است که او دست‌کم در دهه نخست زندگی، توان انتخاب درباره چگونگی و کیفیت آموزش‌هایی که دریافت می‌کند را ندارد و بسیاری از بخش‌های مختلف این فرآیند، بدون آنکه خود در این باره تصمیمی گرفته باشد در خانواده اتفاق می‌افتد. مهم‌ترین دوران فراگیری و تربیت‌پذیری آدمی، سال‌های نخست زندگی او است و دقیقاً در همین روزگار است که فرد توان انتخابگری ندارد و ناگزیر باید کسانی به یاری او آیند و دستش را بگیرند. تأکید جامعه‌شناسان و فیلسوفان تعلیم و تربیت بر نقش خانواده در شکل‌گیری شخصیت کودک، دقیقاً برخاسته از این ضرورت‌ها است. اهمیت خانواده در هویت‌دهی به افراد، عموماً امری مسلم شمرده می‌شود. جامعه‌شناسان برآند: «زمانی که درباره انتقال اولین مهارت‌های رفتاری، ساده‌ترین نوع دانش و اساسی‌ترین ارزش‌های انسانی از یک نسل به نسل دیگر فکر می‌کنیم (از قبیل ترجیح دادن راست‌گویی بر دروغ‌گویی، مهربانی بر بی‌رحمی، اعتماد بر فریب و ...) مشخص است که همواره خانواده را یکی از اساسی‌ترین عوامل تعلیم و تربیت در اجتماع به حساب می‌آوریم» (توسلی، ۱۳۷۹: ۸۰).

اهمیت خانواده، امری چند بُعدی است؛ یعنی: به عنوان اساس جامعه انسانی اهمیت والایی دارد؛ از لحاظ تاریخی، خانواده و روابط خویشاوندی نخستین ریشه‌های حیات اجتماعی انسانی را تشکیل می‌دهد و همچنین این نهاد بی‌جایگزین در تعلیم و تربیت افراد جایگاه رفیعی دارد. افراد در خانواده متولد می‌شوند و در آن می‌بالند و نیز در همان جامعه کوچک است که فرآیند جامعه‌پذیری (اجتماعی شدن نخستین) را تمرین می‌کنند، تمرینی که خود بخشی از بازی اصلی زندگی است. کارکرد دیگر خانواده فراهم کردن زمینه استمرار حیات فرهنگی جامعه است. به بیان دیگر، تأثیر

خانواده از لحاظ مکانی به قلمرو خانه و از بُعد زمانی به سال‌های اولیه دوران کودکی منحصر نمی‌شود؛ خانواده پیوسته منش‌ها و کیفیت زندگی و باورهای موروثی خود را باز تولید می‌کند و خود را همان‌گونه که بر اجتماع تأثیر می‌نهد، با شرایط اجتماعی هماهنگ می‌نماید؛ این بدان معنا است که برای کودک از آغازین روزهای زندگی تا بزرگسالی، خانواده پیوسته به عنوان واسطه عمل کرده و زمینه‌ساز تعامل فرد و جامعه است (پیشین: ۸۵-۸۰). بعید می‌نماید حتی هواداران بینش ژنتیک‌گرای افراطی نیز بتوانند امپراتوری ژن‌ها^۹ را بی‌معارض بدانند و اثر محیط و خانواده را یکسره نادیده انگارند. دولت‌ها نیز به این نقش بی‌بدیل خانواده‌ها واقف‌اند و از این رو است که با تشکیل یا حمایت از نهادهایی مانند انجمن اولیا و مربیان سعی دارند با آموزش خانواده‌ها، به آنان کمک کنند تا نقش خویش را در پروراندن نسل آینده بهتر ایفا نمایند (اسدی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۳).

بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر این باور تأکید کرده است و می‌گوید: «خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود». بند الف ماده ۵ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره، مصوب سازمان کنفرانس اسلامی ۵ اوت ۱۹۹۰) هم با این عبارت آغاز می‌شود: «خانواده، پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می‌باشد...». در مقدمه کنوانسیون حقوق کودک که مبانی نظری و توجیهی آن سند بیان می‌شود، آمده است: «[...] نیز با اعتقاد به اینکه خانواده به عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود خصوصاً کودکان می‌بایست از حمایت‌ها و مساعدت‌های لازم برخوردار شود به نحوی که بتواند مسئولیت‌های خود را در جامعه ایفا کند». اصل ۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همسو با همین دیدگاه، خانواده را «واحد بنیادی جامعه اسلامی» خوانده است.

به رسمیت شناختن ولایت قهری پدر و جد پدری بر کودکان در فقه^{۱۰}، حقوق^{۱۱} و نصوص قانونی^{۱۲}؛ همچنین پیش‌بینی نهادهایی چون حضانت^{۱۳}، وصایت^{۱۴} و قیمومت^{۱۵} به جهت تعیین حدود وظایف و حقوق والدین و دیگر اشخاص ذی‌ربط نسبت به کودکان است^{۱۶}.

گفتار سوم) حق اولویت والدین در انتخاب نوع تربیت و آموزش فرزندان

بر اساس متون فقهی، تربیت اطفال به والدین سپرده شده است؛ صاحب جواهر نوشته است:

«حضانت همان‌طور که در قواعد و مسالک گفته شده، ولایت و اختیارداری نسبت به تربیت طفل و امور وابسته به آن است». آنگاه مفصلاً بیان می‌کند این حق تا چند سالگی از آن مادر است و از چه زمان پدر در اعمال آن اولویت دارد.^{۱۷}

از قوانین ایران نیز می‌توان همین نکته را برداشت کرد. ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی می‌گوید: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است». ماده ۱۱۷۸ همان قانون نیز تصریح دارد: «ابویین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند».^{۱۸}

اسناد بین‌المللی نیز آنگاه که حق برخورداری افراد از آموزش را مطرح می‌کنند، بی‌درنگ از والدین به عنوان کسانی که در انتخاب نوع آموزش فرزندان خود اولویت دارند، یاد می‌کنند. تاریخچه ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر جالب توجه است. به رغم اینکه آموزش و پرورش به عنوان یکی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قابل مخالفت نیست، به دلیل اختلاف نظر در برخی مسائل پیرامونی، پیش نویس ماده ۲۶ تهیه شده در کمیسیون مربوط، چند بار اصلاح شد. از یک سو اصل آموزش و پرورش اجباری مطرح بود که بر اساس آن کودکان به‌رغم تمایلات احتمالی والدین یا افراد دیگر به محروم ساختن آنان از حق آموزش ابتدایی، باید از این حق بهره‌مند شوند؛ از سوی دیگر بسیاری از نمایندگان دولت‌ها خواستار حمایت از حقوق والدین در مورد آموزش و پرورش فرزندان خود بودند (جانسون، ۱۳۷۷: ۷۹-۷۸). بند ۱ ماده ۲۶ حق بهره‌مندی همگان از آموزش و پرورش را به رسمیت شناخته و آموزش ابتدایی را اجباری شمرده است؛ بند ۲ از مفاد و محتوای نظام آموزشی یاد کرده و سرانجام بند ۳ حق اولویت والدین در انتخاب چگونگی و کیفیت آموزش فرزندان را پذیرفته است: «پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران، اولویت دارند». اعلامیه حذف تمامی آشکال تعصب و تبعیض بر مبنای دین یا عقیده^{۱۹} (مصوب ۱۹۸۱) نیز در بند ۱ ماده ۵، حق والدین یا برحسب مورد، اولیای قانونی کودک در انتخاب نوع آموزش دینی و اخلاقی او را به رسمیت می‌شناسد. سپس در بند ۲ هم بر جنبه اثباتی حق برخورداری کودک از آموزش دینی یا عقیدتی مطابق آمال والدین یا برحسب مورد، اولیای قانونی خود تصریح می‌کند و هم بر جنبه سلبی موضوع؛ یعنی: کودک نباید وادار شود تحت آموزشی درباره دین یا عقیده، برخلاف

آمال والدین قانونی خود قرار گیرد و در نهایت به عنوان رهنمودی کلی گفته شده است: «در این مورد تأمین بهترین منافع کودک باید مدنظر باشد.»^{۲۰} بند الف ماده ۷ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز حق کودک نسبت به تحت حفاظت و تربیت قرارگرفتن را مطرح می‌کند و والدین، جامعه و دولت را موظف به تأمین آن حق می‌کند، آنگاه در بند «ب» می‌گوید: «پدران و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدرانند، حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می‌خواهند، با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرع دارند».

نکته قابل توجه در ماده ۷ اعلامیه اسلامی آن است که انتخاب نوع تربیت فرزندان را بر عهده پدران نهاده است، در حالیکه بند ۳ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، برای پدر و مادر - بی هیچ تفاوتی - این اولویت را نسبت به دیگران به رسمیت شناخته است. یادآوری می‌شود شماری از استادان حقوق ایران نیز در شرح ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی نوشته‌اند: «تربیت طفل را پدر و مادر به اشتراک به عهده دارند و حق تقدم مادر ویژه نگاهداری [طفل] است؛ با وجود این، در اختلاف سلیقه‌ها، از نتایج ریاست شوهر بر خانواده [ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی] تقدم اراده او است.» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ذیل ماده ۱۱۷۸، توضیح ۲)

با صرف‌نظر از پاره‌ای جزئیات و موارد خلاف معمول و استثنایی که قاعده را نمی‌توان برپایه آنها وضع کرد، باید برای والدین حق اولوی در انتخاب نوع تربیت و محتوای برنامه آموزشی کودکان پذیرفت؛ زیرا به هر روی - حتی اگر آمار و گزارش‌های موجود درباره کودک‌آزاری در محیط خانواده را به یاد داشته باشیم، که متأسفانه در سراسر دنیا، اعم از کشورهای پیشرفته صنعتی و جز آنها وجود دارد - باید به کس یا کسانی حق تصمیم‌گیری درباره چند و چون آموزش و پرورش کودکان را داد. فراموش نکنیم سخن از کودکان است؛ یعنی آنان که قدرت عقلانی تصمیم‌گیری در این خصوص را ندارند. حال چه کسانی اولی و ارجح از والدین می‌باشند که به مقتضای مهر و عاطفه طبیعی نسبت به کودکان خود، دلسوزترین افراد نسبت به آنانند! همان‌گونه که ملاحظه شد افزون بر ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی ایران، اسناد بین‌المللی که معمولاً برآیند گفت‌وگوی صاحب‌نظران از جای جای گیتی و آیینه باورها و فرهنگ‌های مختلف است نیز این اولویت را برای والدین به رسمیت شناخته‌اند.

اینک سخن در این است که آیا این حق اولویت والدین یا کسانی که به عنوان وصایت، قیمومت و عناوین قانونی مشابه - مثلاً پدرخوانده و مادرخوانده در آن دسته از نظام‌های حقوقی که فرزندخواندگی را به رسمیت شناخته‌اند - از این حق برخوردار می‌شوند، قابل تحدید است؟ اگر آنان در تعلیم و تربیت کودک روشی در پیش گیرند که روند اجتماعی شدن وی را مختل کند و توان رقابت و برابری وی با گروه همسالانش را از بین برد و هویت وی را تحت تأثیر منفی قرار دهد، چگونه می‌توان در دفاع از این کودک اقدام کرد و آثار منفی تصمیم غلط، هرچند دلسوزانه اولیای وی را محو کرد یا از تأثیر آن کاست؟

گفتار چهارم) وضعیت پیچیده آموزش کودکان متعلق به اقلیت‌ها

گمان این است که امروزه نتوان کشوری یافت که همه ساکنانش از نژاد واحد بوده و به یک زبان سخن گویند و از یک آیین مذهبی پیروی کنند. در هرکشوری گروه‌هایی که در یکی از این عناصر با دیگران متفاوت‌اند و به دیگر سخن اقلیت نژادی، قومی، زبانی یا مذهبی می‌باشند، وجود دارند. آسانی مهاجرت، کوچ‌های اجباری یا جست‌وجوی کار و امنیت سبب شده مسائل مربوط به اقلیت‌ها اهمیت روزافزون یابد^{۲۱}. ناگفته نماند در تعریف اقلیت (Minority) گفت‌وگو زیاد است. در مجموع چه بسا بتوان این تعریف را پذیرفت: «اقلیت، گروهی از اتباع یک کشور می‌باشند که از لحاظ قومی، نژادی، زبانی یا مذهبی از دیگر مردم متفاوت بوده و از لحاظ تعداد کمترند و قدرت حکومت را در دست ندارند.» (مهرپور، ۱۳۷۸: ۱۷۶) یادآوری می‌شود ذیل مباحث مربوط به اقلیت‌ها، رعایت حقوق گروه‌هایی چون مهاجرین (Migrants)، پناهندگان (Refugees)، بومیان (Indigenous Peoples) و امثال آنها نیز مطرح است، هر چند تعریف مصطلح اقلیت و اجرای همه احکام خاص اقلیت شامل آنها نباشد. کمیته حقوق بشر در سال ۱۹۹۴ در تفسیری ذیل ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۲۲} اعلام داشته که حق داشتن فرهنگ، زبان و مذهب فقط مربوط به اقلیت‌های شناخته شده و تثبیت شده نیست؛ بلکه افراد متعلق به گروه‌های جدید مانند کارگران مهاجر را نیز شامل می‌شود (مهرپور، ۱۳۷۸: ۱۷۷-۱۷۶).

با توجه به آنچه گذشت، در ادامه، با استفاده از عبارت «اقلیت‌ها و گروه‌های مشابه» همه

دسته‌های نامبرده را یاد می‌کنیم.

اینک وجه همت بخش قابل توجهی از اسناد و فعالان حقوق بشری، شناساندن و تضمین احترام به هویت و حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های مشابه است. اکنون سخن آن نیست که دولت‌ها نباید اقلیت‌ها و گروه‌های مشابه را قلع و قمع نکنند؛ این امری مسلم و بدیهی تلقی می‌شود. سخن آن است که حکومت‌ها موظف‌اند با اختصاص بودجه و امکانات، آنان را در حفظ موجودیت و هویت‌شان یاری رسانند تا در اکثریت استحاله نشوند. ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک تصریح دارد: «در کشورهایی که اقلیت‌های قومی و مذهبی و یا اشخاص بومی زندگی می‌کنند، کودکی که متعلق به این اقلیت‌ها است باید به همراه سایر اعضای گروهش از حق برخورداری از فرهنگ خود و تعلیم و اعمال مذهب خود و یا زبان خود برخوردار باشد». از جدیدترین و بارزترین اسناد دلالت کننده بر این موضوع، اعلامیه مربوط به حقوق افراد وابسته به اقلیت‌ها مصوب ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. ماده ۱ این اعلامیه می‌گوید: «دولت‌ها باید از موجودیت و هویت اقلیت‌های ملی، نژادی، فرهنگی، مذهبی و زبانی واقع در قلمرو خود حمایت نموده و شرایط و وضعیت مربوط به ارتقا و رشد هویت آنها را تشویق نمایند...». اعلامیه جهانی گوناگونی فرهنگی (مصوب یونسکو - نوامبر ۲۰۰۱) نیز این تکلیف دولت‌ها را باز گفته است.

قوانین ایران نیز از مدت‌ها قبل این آزادی عمل اقلیت‌ها و گروه‌های مشابه را تضمین کرده است.^{۲۳} قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در طرح مسئله اقلیت‌ها دو شیوه در پیش گرفته است: از اقلیت‌های ملی، قومی، زبانی نامی نبرده است؛ چه بسا قانونگذار برای پرهیز از تأکید بر تفاوت‌ها، برعکس، برای اهمیت دادن به وحدت ملی این رویه را برگزیده باشد؛ اما این به معنای نفی هویت آنان نیست. اصل ۱۹ تلویحاً تفاوت‌ها را پذیرفته و اعلام کرده نباید موجب امتیاز و تبعیض باشند: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». اصل ۱۵ که دقیقاً به موضوع این مقاله مربوط است، تصریح دارد: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است».

از سوی دیگر اقلیت‌های مذهبی و دینی را به تفکیک در اصول ۱۲ و ۱۳ نام برده و برای آنان حقوقی از جمله: تعلیمات دینی و آزادی در اجرای قوانین مذهبی و دینی خود در قلمرو احوال شخصی را به رسمیت شناخته است.

بنابراین هم بر اساس مقررات نظام بین‌الملل حقوق بشر و هم مطابق با قانون ملی، اقلیت‌ها آزاد هستند تا زبان و باورهای دینی خویش را به فرزندانشان آموزش دهند. نتیجه این وضعیت و پیشگیری یا کاستن از عوارض منفی آن موضوع گفتار بعدی است.

گفتار پنجم) ضرورت تحدید حق اولویت والدین در انتخاب نوع آموزش کودکان

مسئله‌ای که اخیراً مطرح شد این بود که ممکن است کودک از اقلیت‌ها و گروه‌های مشابه باشد و والدینش بخواهند با اعمال حقوق شناخته شده خود، وی را با زبان قوم خود و سنت و مذهب ویژه خویش - که با زبان و فرهنگ عمومی جامعه متفاوت است - تربیت کنند؛ چنین کودکی بار سنگین تطبیق خود با جامعه ملی را چگونه بر دوش کشد؟ این گفتار، پاسخ همین مسئله را بررسی می‌کند.

ناگفته نماند این وضعیت ممکن است در هر سرزمینی پدیدار گردد. مثلاً برابر صدر اصل ۲ قانون اساسی فرانسه «زبان جمهوری، فرانسوی است». حال اگر خانواده‌ای هندی‌تبار در آن کشور اقامت گزیند ولی والدین یا دیگر اولیای قانونی جانشین والدین به فرزندان فقط زبان محلی خویش را بیاموزند، می‌توان مقصر نامیدشان و به نحوی با اقدام آنان مقابله کرد؟ همچنین اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است». اگر هموطنی از آکراد یا أعراب، به ویژه با دلگرمی بر اساس اصل ۱۵ که «استفاده از زبان‌های محلی و قومی را در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و همچنین تدریس آنها در مدارس را مجاز شمرده است» فرزند خود را فقط کردی و عربی بیاموزند، مسئولیتی دارد؟ چنین فرزندانی با زبانی آشنا شده و با تعالیمی بالیده که در دیگر مناطق کشور مخاطب و پیروی ندارد. این تصمیم در هویت‌بخشی کودک آثار مهمی دارد، تبعاتی که صرفاً به مسئله تکلم کودک محدود نیست؛ زیرا جامعه‌شناسان برآنند که سامان‌دهی تک تک افراد از کارکردهای زبان است: «همچنین زبان،

سازنده شخصیت انسانی هر فرد و نزدیک‌ترین، قوی‌ترین، کارآمدترین، مطمئن‌ترین و صادق‌ترین وسیله ارتباط شخص با خود او نیز هست»^{۲۴}. بر این اساس تصمیم درباره زبان فرزند سرنوشت‌ساز است. از سوی دیگر نمی‌توان و نباید والدین را ملزم کرد تا زبان، فرهنگ و مذهب خویش را به فرزندانشان نیاموزند.

به نظر می‌رسد توجه به این نکته لازم است که اختیار والدین و جانشینان قانونی آنان، سلطه و اقتداری مطلق و بی‌قید نمی‌باشد. حتی کافی نیست که اقدامات آنان برای کودک زیانبار نباشد، بلکه باید سودمند و به اصطلاح تأمین‌کننده غبطه و مصلحت کودک باشد. به دیگر سخن مفسده و زیان کودک «مانع» اقدام والدین نیست، بلکه در مرحله پیش از آن، مصلحت کودک، «مقتضی» و «شرط» نفوذ عمل آنان است. یادآوری می‌شود بند ۳ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر بدون هیچ قید و شرطی تصریح کرده است: «پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند» همچنین ماده ۵ پیمان‌نامه، حقوق والدین در هدایت و ارائه راهنمایی به کودکان را به رسمیت شناخته است. اما همه این اختیارات و حقوق والدین از جمله حق اولویت آنان در انتخاب نوع آموزش و تربیت کودکان خویش را باید در پرتو «اصل لزوم منافع عالی کودک» که در ماده ۳ همان سند بیان شده است، تفسیر کرد. بند ۲ ماده ۱۴ پیمان‌نامه حقوق کودک نیز برای حقوق والدین و قیم قیدی آورده است که معنایش لزوم توجه به اعتدالی کودک است: «کشورهای عضو، حقوق و وظایف والدین و دبر حسب مورد سرپرستان قانونی را درباره هدایت کودک برای اعمال حقوق خود به روشی هماهنگ با توانایی‌های بالنده وی محترم خواهند شمرد». آرای تفسیری نهادهای نظارتی حقوق بشر نیز این برداشت را تثبیت می‌کنند. به عنوان نمونه به دو مثال اشاره می‌شود:

۱) نظریه عمومی شماره ۱۳ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۲۵} که در ارتباط با ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حق آموزش به تصویب رسیده است^{۲۶} در بند ۷ تصریح می‌کند: «هنگام ملاحظه [راهکارهای] دسترسی شایسته به آن روش‌های اساسی و تعاملی [آموزش که در بندهای قبلی بیان شده] منافع عالی دانش‌آموز باید در اولویت باشد»^{۲۷}.

۲) نظریه عمومی شماره ۱ سال ۲۰۰۱ میلادی کمیته حقوق کودک که درباره اهداف

آموزش^{۲۸} و در شرح بند ۱ ماده ۲۹ پیمان‌نامه تصویب شده است، در بند ۹ بیان می‌دارد: «در حالیکه ماده ۲۸ [پیمان‌نامه] بر تعهد دولت‌های عضو در مورد برپایی نظام آموزشی و تضمین دسترسی به آن تمرکز کرده، بند ۱ ماده ۲۹ به افراد و حق فردی آنان در برخورداری از آموزش با کیفیت خاص توجه دارد. همسو با تأکید پیمان‌نامه در مورد اهمیت اقدام بر اساس منافع عالیه کودک این ماده [ماده ۲۹] بر پیام آموزش کودک محور تأکید دارد. هدف بنیادین از آموزش، ارتقای شخصیت فردی کودک، استعدادها و توانایی‌های او است؛ در پرتو این واقعیت که هر کودک ویژگی‌ها، منافع، توانایی‌ها و نیازهای آموزشی ویژه خود را دارد»^{۲۹}. بدین ترتیب کمیت، برداشتی نسبتاً موسع از اصل منافع عالیه کودک ارائه کرده است و از آنجا که در مقایسه دو نظام آموزشی دانش‌آموز محور و شیوه سنتی معلم مدار، روش نخست را هماهنگ‌تر با نیازهای کودک و کارآمدتر در رشد همه جانبه شخصیت وی می‌یابد، با استناد به اصل لزوم تأمین منافع عالیه کودک همان را برتر می‌داند. کوتاه سخن آنکه یکی از موارد مرجعیت اصل منافع عالیه هنگامی است که والدین، دیگر سرپرستان قانونی، متولیان نهادهای آموزشی اعم از دولتی و غیر آنها می‌خواهند نظام و روش آموزش کودکان را انتخاب کنند؛ در این انتخابگری نیز منافع عالیه کودک باید به عنوان معیار اصلی تلقی گردد.

در مورد اسناد منطقه‌ای نیز می‌توان به بند «ب» ماده ۷ اعلامیه اسلامی حقوق بشر اشاره کرد که حق اولویت والدین در انتخاب نوع آموزش کودکان را به «مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرع» محدود می‌کند.

قانونگذار ایران نیز در مواد ۱۲۴۱ قانون مدنی و ۸۳ قانون امور حسبی پاره‌ای تصرفات مالی قیم در اموال غیر منقول مولی علیه را به رعایت غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم - که ظاهراً برای کنترل و تأیید مصلحت سنجی انجام شده توسط قیم است - منوط کرده است. چه بسا بتوان با استفاده از اهمیت ده چندان تعلیم و تربیت کودک گفت که نفوذ و تأثیر تصرفات قیم به طریق اولی و به اولویت قطعیه عقلیه منوط به رعایت غبطه و مصلحت طفل است. مهم‌تر از آن برابر ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی اگر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی والدین موجب به خطر افتادن صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل شود می‌توان برای تأمین مصالح طفل علیه آنان اقدامات قضایی کرد. برخی

استادان حتی با یادآوری اینکه در فقه اسلامی اختیار عزل ولی قهری در صورتی که مصلحت محجور اقتضا کند به قاضی داده شده است، امکان عزل این گونه اولیای بی‌تعهد را با استناد به ماده ۱۵ قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵) مطرح کرده‌اند (صفایی، ۱۳۸۲: ۹۰).

همین قوانین و مقررات کلی پاسخ مسئله را آشکار می‌سازد و مشخص می‌کند حق اولویت والدین در انتخاب نوع و میزان آموزش کودکانشان به غبطه آن فرزندان منوط و محدود است؛ اما نظر به اهمیت فوق‌العاده موضوع، ضروری است قانونگذار برخورد فعال‌تری با مسئله نماید و مقررات صریحی وضع کند. یادآوری می‌شود که پیش‌تر قانونگذار چنین حساسیتی را نسبت به پاره‌ای موضوعات مهم ابراز کرده است. به دو مثال توجه فرمائید:

الف) ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی چنین مقرر می‌کند: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت او است، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند». در اینکه اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار یا سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، نکدی‌گری و قاچاق از مصادیق عدم مواظبت و از موارد قرار گرفتن طفل در معرض خطر اخلاقی است ظاهراً نزاع و اختلافی نباشد، اما نظر به اهمیت موضوع و برای پیشگیری از اطاله بررسی، قانونگذار در اصلاحیه مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۱، این موارد و چند وضعیت شبیه به آن‌را در متن ماده گنجانده است. دیگر اینکه در مسئله، نص وجود دارد و نوبت به استفاده از عموم و اطلاق و ظهور نمی‌رسد.

ب) ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی (اصلاح شده در ۱۳۷۰/۸/۱۴) چنین بود: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.» با استناد به این ماده برای زوجه امکان داشت که به طور مثال با اثبات ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد، ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج

روانی، مسری یا هر بیماری دیر درمان دیگر که زندگی مشترک را مختل نماید، درخواست طلاق نماید؛ زیرا این موارد از مصادیق بارز عسر و حرج است. ولی این بار نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تسهیل رسیدگی و کاستن از بار اثبات، خود در تبصره الحاقی به این ماده (۱۳۸۱/۴/۲۹) پنج مورد از مصادیق عسر و حرج را بر شمرده است.^{۳۰}

بر اساس این تجارب و سوابق قانونگذاری و تصریح بر موارد مهم، پیشنهاد آن است که در مواد مربوط به ولایت قهری، حضانت، قیمومت و وصایت این مسئله صریحاً گنجانده شود که عدم اقدام به موقع ولی و سرپرست (اعمال کننده حق حضانت) و قیم و وصی (در صورتی که موضوع وصایت مطلق رسیدگی به امور طفل باشد) در فراهم کردن شرایط تحصیل طفل و نیز محروم کردن کودک از یادگیری مهارت‌ها و فنونی که نوعاً همسالان طفل فرا می‌گیرند، اهمال در انجام وظایف ناشی از عناوین قانونی مذکور محسوب می‌شود. مثلاً در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی که مواردی از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین را بر می‌شمرد و بر تحقق هر یک از آنها اثر حقوقی بار می‌کند، اهمال در فراهم کردن زمینه آموزش‌های اجباری و لازم و مرسوم کودک نیز گنجانده شود.

همچنین تدوین شیوه‌نامه و حداقل استانداردهای لازم برای آموزش و پرورش کودکان - هرچند به صورت اسناد منطقه‌ای - زمینه ساز رشد آموزشی کودکان خواهد شد؛ رشدی که خود موجب توسعه و رفاه و صلح پایدار خواهد بود.

ناگفته پیدا است ضمانت اجرای این مقررات همچون قوانین جزایی، گمرکی و مالیاتی قاطع و صریح نیست اما به هر روی بیانگر پسند و آرمان جامعه ملی و جهانی است و کم نیستند کسانی که همین قوانین و اسناد نیز موجب حرکت و تلاش آنان می‌شود. در سطح ملی هم می‌توان قوانینی نشان داد که فاقد ضمانت اجرای مشخص و قاطع می‌باشند اما همان قوانین نیز - هرچند با توان کمتر - زمینه‌ساز حرکت به سوی نظم هستند. مثلاً بند ۲ ماده ۹۹۳ قانون مدنی «ازدواج، اعم از دائم و منقطع» را در شمار وقایعی آورده که باید اعلام و ثبت شود؛ نسبت به عدم ثبت ازدواج دائم ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی، ضمانت اجرای کیفری (مجازات حبس تعزیری تا یک سال) پیش بینی کرده اما نسبت به تخلف از دستور قانون مدنی در خصوص لزوم ثبت نکاح منقطع،

قانونگذار حکمی وضع نکرده است. با این وجود، آن دستور قانون مدنی بی اثر نیست و مثلاً زوجه منقطعه می‌تواند به استناد همان تکلیف قانونی، الزام زوج به ثبت نکاح موقت را درخواست نماید. در مسئله مورد بررسی نیز در صورت وجود تکلیف صریح قانونی می‌توان از دادگاه درخواست کرد شخصی را که در امر آموزش طفل تحت سرپرستی خود اهمال کرده است ملزم به اصلاح رفتار خود و فراهم کردن زمینه تحصیل کودک نماید و در صورت تقصیر و یا حتی قصور او دادگاه حسب مورد او را از سمت ولایت، قیمومت و وصایت عزل یا امینی به او ضم نماید. به هر روی اگر قانونگذار به همان میزان که در حفظ اموال اطفال دقت نظر به خرج داده و در قانون مدنی و قانون امور حسبی احکام روشن با ضمانت اجراهای صریح وضع کرده است به امر تعلیم و تربیت کودکان نیز توجه نماید، نتایج درخشانی قابل دسترس خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. بند ۱ ماده ۶ پیمان‌نامه حقوق کودک و مواد ۲۲۳ و ۴۸۷ تا ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی.
۲. ماده ۱۹ پیمان‌نامه حقوق کودک و در حقوق ایران، افزون بر عموم و اطلاق مواد مربوط به دیات، ر.ک: مواد ۴۰۰ قانون مجازات اسلامی و ۲، ۴ و ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۴.
۳. بند ۲ ماده ۳ و بند ۱ ماده ۲۷ پیمان‌نامه حقوق کودک؛ در حقوق ایران از عموم بند ۱ اصل ۴۳ قانون اساسی، نص ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، همچنین ماده ۳ قانون نحوه اهداء جنین به زوجین ناباور، مصوب ۱۳۸۲/۴/۲۹ دانسته می‌شود این حق برای طفل، با صرف نظر از نحوه تشکیل جنین وی، به رسمیت شناخته شده است.
۴. مواد ۲۸ و ۲۹ پیمان‌نامه حقوق کودک و اصل ۳۰ قانون اساسی.
۵. از جمله اعلامیه حقوق کودک (مصوب ۱۹۵۹)، اعلامیه حمایت از زنان و کودکان در وضعیت فوق‌العاده و مناقشات مسلحانه (مصوب ۱۹۷۴)، اعلامیه اصول حقوقی و اجتماعی حمایت و رفتار کودکان با توجه به سرپرستی و فرزندخواندگی در سطح ملی و بین‌المللی (مصوب ۱۹۸۶) و مهم‌تر و فراگیرتر از همه، پیمان‌نامه حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹).
۶. ر.ک: پیش‌گفتار دبیرکل بر اعلامیه هزاره (United Nations Millennium Declaration). این سند در اجلاس هزاره (۶-۸ سپتامبر ۲۰۰۰ در نیویورک) با حضور سران ۱۴۷ کشور و دولت و در مجموع نمایندگان ۱۹۱ ملت که بزرگ‌ترین گردهمایی رهبران جهان به‌شمار می‌آید، تصویب شده و مبنایی برای فعالیت سازمان ملل در قرن ۲۱ میلادی تلقی گردیده است.
۷. برای مطالعه درباره ماهیت و راهکارهای اجرای این حق‌ها ر.ک:

Inter-Parliamentary Union and UNICEF, 2004.

Rachel Hodgkin & Peter Newell. *Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child*. Fully revised edition, United Nations Children's Fund (UNICEF), New York, June 2002.

Detrick, Sharon. *A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child*. Kluwer Law International, Hague, The Netherland, 1999.

الف) حقوق از نوزادی تا سه سالگی: محافظت از خطرهای فیزیکی؛ تغذیه و مراقبت‌های بهداشتی کافی؛ فرصت‌هایی برای کشف محیط پیرامون؛ انگیزش مناسب برای زبان‌گشایی؛ حمایت در کسب مهارت‌های جدید حرکتی و زبانی و فکری؛ فرصت‌های روزانه برای بازی با انواع اشیای مناسب، ایمن‌سازی مناسب؛ بزرگسالی که دلپسته او باشد؛ بزرگسالی که رفتار کودک را درک کند و به آن واکنش مناسب نشان دهد؛ اشیایی برای نگاه کردن، لمس نمودن، شنیدن، بو کردن و چشیدن؛ فرصت پروراندن استقلال محدود؛ کمک به فراگیری چگونگی کنترل رفتار خود؛ فرصت‌هایی برای شروع یادگیری مراقبت از خود.

ب) کودکان پیش دبستانی: افزون بر همه آن حقوق باید از حقوق دیگری هم برخوردار باشند؛ از جمله: فرصت‌هایی برای پرورش مهارت‌های ظریف حرکتی؛ تشویق او به زبان‌گشایی از طریق صحبت کردن، خواندن شعر و آواز و دیگر مطالب برای وی؛ تجربه مهارت‌های پیش‌نویسی و پیش‌خوانی؛ کاوش با دست برای یادگیری از طریق کار عملی؛ حمایت از ارزشمندی آنها؛ در اختیار داشتن فرصت‌هایی برای ابراز وجود؛ تشویق خلاقیت؛ فعالیت‌های شکوفا کننده احساس تسلط در کودک؛ در اختیار داشتن فرصت‌هایی برای یادگیری همکاری، کمک به دیگران و سهم شدن با آنان؛ در اختیار داشتن فرصت‌هایی برای به عهده گرفتن مسئولیت و انتخاب‌گری؛ تشویق برای پرورش حس اجتناب از کار نادرست و تقویت حس همکاری و حضور در فعالیت‌های گروهی.

ج) کودکان نخستین سال‌های دبستان: افزون بر همه حقوق پیش‌گفته، باید از حق‌های دیگر نیز برخوردار باشند؛ مثلاً: حمایت برای کسب سطح بالاتری از مهارت‌های حرکتی، زبانی و فکری؛ حمایت برای رشد بیشتر مهارت‌های زبانی از طریق سخن‌گفتن و خواندن [به ویژه در جمع]؛ استفاده عملی از وسایل تقویت‌کننده یادگیری؛ حمایت از غرور کودکان در کسب موفقیت؛ ایجاد انگیزه برای موفقیت تحصیلی و تقویت آن فرصت‌های بیشتر برای پرورش استقلال؛ امکان پرورش انواع گوناگون مهارت‌ها؛ حمایت از آنان برای پرورش حس اجتناب کردن از رفتارهای نادرست، و تقویت پشتکار برای اتمام کارهای موظف. ر.ک:

An international resource for early childhood development; The Consultative Group on Early childhood Care and Development; No. 21, 1997, p.7.

۹. این تعبیر را ادگار مورن به کار برده است؛ ر.ک: هویت انسانی، ترجمه امیر نیک‌پی و فائزه محمدی، چاپ اول،

تهران، قصیده‌سرا، ص ۳۴۷.

۱۰. ر.ک: الزحلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، ج ۷، ص ۷۱۷ - ۷۴۵. (چاپ دوم دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۵)

۱۱. ر.ک: الزحلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، ج ۴. (چاپ دوم دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۵) ص ۱۳۹ - ۱۵۰ و ج ۷،

ص ۷۴۶ - ۷۶۲ (چاپ دوم دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۵)؛ و صفایی، سید حسین، *ولایت قهری در حقوق ایران و حقوق*

تطبیقی (چاپ شده در: مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی)، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۲. ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی تصریح دارد: «طفل صغير تحت ولاية قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد». همچنین ر.ک: مواد ۱۱۸۱ تا ۱۱۸۷ قانون مدنی.

۱۳. ر.ک: النجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرائع الاسلام*، ج ۳۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۲۹۷-۲۸۳؛ شیخ الاسلامی، سید اسعد، *بجی تطبیقی در باب حضانت و احکام آن در مذاهب پنجگانه اسلامی*، مقالات و بررسی‌ها، ش ۴۳-۴۴ (۱۳۶۶-۱۳۶۷)، ص ۱۳۹-۱۶۵؛ و مواد ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۹ و ۱۱۹۳ قانون مدنی.

۱۴. ر.ک: مواد ۱۱۸۸ تا ۱۱۹۴ قانون مدنی.

۱۵. ر.ک: مواد ۱۲۰۷ تا ۱۲۵۶ قانون مدنی و مواد ۴۸ تا ۱۲۵ قانون امور حسبی.

۱۶. ر.ک: مواد ۱۱۹۹ و ۱۲۳۵ قانون مدنی.

۱۷. الحضانة... كما فی القواعد و المسالك، ولاية و سلطنه علی تربیه الطفل و ما يتعلق بها. ر.ک: النجفی، الشیخ محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرائع الاسلام*، ج ۳۱، ص ۲۸۳ به بعد. (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا)

۱۸. ماده ۷۹ قانون امور حسبی که در صورت تحقق شرایط نصب قیم و تعیین او اجرا می‌گردد، تصریح دارد: «قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید».

19. Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, Proclaimed by General Assembly resolution 36/55 of 25 November 1981.

20. Article 5- 1. *The parents or, as the case may be, the legal guardians of the child have the right to organize the life within the family in accordance with their religion or belief and bearing in mind the moral education in which they believe the child should be brought up.*

2. Every child shall enjoy the right to have access to education in the matter of religion or belief in accordance with the wishes of his parents or, as the case may be, legal guardians, and shall not be compelled to receive teaching on religion or belief against the wishes of his parents or legal guardians, the best interests of the child being the guiding principle.

۲۱. برخی از اسناد بین‌المللی به طور مشخص به حقوق اقلیت‌ها توجه دارند؛ از جمله: کنوانسیون محو هر گونه تبعیض نژادی (۱۹۵۶)، کنوانسیون منع و مجازات ژنو ساید (۱۹۴۸)، کنوانسیون ضد تبعیض در تعلیم و تربیت (یونسکو ۱۹۶۰)، مقاله نامه شماره ۱۱۱ در مورد تبعیض در استخدام و اشتغال (مصوب سازمان بین‌المللی کار ۱۹۵۸)، اعلامیه محو هر نوع ناپردباری و تبعیض براساس مذهب (۱۹۸۱) و اعلامیه مربوط به حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، نژادی، مذهبی و زبانی (۱۹۹۲).

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی علاوه بر مقررات کلی مربوط به رعایت حقوق همه افراد بدون تبعیض از لحاظ نژاد، زبان و مذهب و مخصوصاً مواد ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۵، و ۲۶ در ماده ۲۷ مشخصاً از اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی نام برده و حق برخورداری آنان را از فرهنگ و دین خاص خود به رسمیت شناخته است.

۲۲. متن این ماده چنین است: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به

اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خاص خودشان از فرهنگ متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند.»

۲۳. از جمله ر.ک: ماده واحده «اجازه رعایت احوال شخصی ایرانیان غیرشیعه» مصوب ۱۳۱۲.

۲۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: گزارشی از اولین نشست علمی - تخصصی فارسی عمومی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، حسن حبیبی، «آشتی زبان فارسی با علوم پایه»، تهیه کننده: مهیود مهرنوش، فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۵۵ (۱۳۸۳/۵/۶).

25. General Comment No. 13 (twenty-first session of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights, 1999) The right to education (Art. 13 of the Covenant), Document E/C.12/1999/10, 8 December 1999.

۲۶. برای شرح این نظریه عمومی ر.ک:

Right to Education, Scope and Implementation, UNESCO and Economic and Social Council

27. When considering the appropriate application of these "interrelated and essential features" the best interests of the student shall be a primary consideration.

28. General Comments on the Aims of Education Article 29 (1): 17/04/2001. CRC/GC/2001/1.

29. 9. Third, while article 28 focuses upon the obligations of State parties in relation to the establishment of educational systems and in ensuring access thereto, article 29 (1) underlines the individual and subjective right to a specific quality of education. Consistent with the Convention's emphasis on the importance of acting in the best interests of the child, this article emphasizes the message of child-centered education: that the key goal of education is the development of the individual child's personality, talents and abilities, in recognition of the fact that every child has unique characteristics, interests, abilities, and learning needs.

۳۰. متن آن چنین است: «تبصره: عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت ۶ ماه متوالی و یا ۹ ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلای وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه طلاق انجام خواهد شد.

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوءاستفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید».

منابع

- اسدی، شهرام، بررسی میزان تأثیر آموزش خانواده بر تغییر رفتار والدین نسبت به فرزندان خود در دوره راهنمایی و متوسطه شهرستان شهرضا، فصلنامه تعلیم و تربیت، پاییز ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۶۸.
- توسلی، غلامعباس، عوامل اجتماعی تعلیم و تربیت، فصلنامه تعلیم و تربیت (ویژه نامه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش)، پاییز ۱۳۷۹، شماره مسلسل ۶۳.
- جانسون، گلن، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمد جعفر پوینده، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- صفایی، سید حسین، اشخاص و اموال، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- مهرپور، حسین، حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸.